

گذار از موازنه‌گرایی منطقه‌ای به تنش‌زدایی در سیاست خارجی ترکیه

ابراهیم متقی^۱

استاد دانشگاه تهران

فاطمه نکولعل‌آزاد

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

امیر رضانی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

(تاریخ دریافت ۱۹/۵/۹۴ - تاریخ تصویب ۲/۴/۹۵)

چکیده

سیاست خارجی ترکیه در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ در فرایند عثمان‌گرایی جدید قرار گرفت؛ یعنی حوزه‌های جداشده از امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۹ و براساس معاهده سیوژ بخشی از حوزه خارج نزدیک ترکیه خواهد بود. براساس چنین نگرشی، رهبران سیاسی جدید ترکیه گرایش به مذهب‌گرایی را با الگوهای کنش راهبردی جدید در مقابله با ایران پیوند دادند. در این فرایند، داود اوغلو و اردوغان از فضای موازنه‌گرایی راهبردی خارج شدند و برای تأثیرگذاری در حوزه خارج نزدیک، به جهان عرب گرایش پیدا کردند.

گذار از موازنه‌گرایی را می‌توان انعکاس ظهور سازوکارهای مربوط به نوعثمان‌گرایی دانست. نوعثمان‌گرایی با واقعیت‌های مربوط به خلافت و گروه‌های خلافت‌گرا پیوند پیدا کرده

Email: Emottaghi@ut.ac.ir

۱. نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۵، صص ۱۳۶-۱۰۵

است. اگرچه داود اوغلو نظریه «عمق راهبردی، موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی» را ارائه کرد؛ اما چنین رویکردی، نتوانست در سیاست امنیتی ترکیه زمینه‌های مربوط به موازنه‌گرایی منطقه‌ای را ایجاد کند. پیوندهای راهبردی ترکیه و عربستان روند موازنه‌گرایی را تحت تأثیر قرار داده است. در این مقاله نشان داده می‌شود که «راهبرد موازنه‌گرایی» برای به حداقل رساندن تضادهای ترکیه با محیط پیرامونی به‌ویژه خاورمیانه عربی و شرق مدیترانه کارکرد خود را از دست داده است.

سؤال اصلی مقاله این است که: «چرا موازنه‌گرایی راهبردی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه دگرگون شده است؟» فرضیه مقاله بر این موضوع تأکید دارد که: «بحران‌های منطقه‌ای و شکل‌گیری تضادهای امنیتی جدید در خاورمیانه زمینه حمایت از خلافت‌گرایی منطقه‌ای در سیاست خارجی ترکیه را اجتناب‌ناپذیر ساخته است؛ درحالی‌که موازنه‌گرایی راهبردی ترکیه معطوف به گسترش الگوی تعامل همکاری - رقابت براساس ضرورت‌های سیاست بین‌الملل و نیازهای راهبردی ترکیه در پیمان‌های منطقه‌ای و جهانی» است.

واژگان کلیدی: ترکیه، توازن هوشمند خاورمیانه، سیاست امنیتی، منطقه‌ای، موازنه‌گرایی.

مقدمه

موازنه‌گرایی را باید الگوی کنش بازیگرانی دانست که جایگاه سیاسی، موقعیت ژئوپلیتیکی و ضرورت‌های راهبردی دارند. کنش راهبردی ترکیه در خاورمیانه براساس ذهنیت راهبردی، هویت فرهنگی و اراده سیاسی رهبران این کشور شکل گرفته است. حزب عدالت و توسعه تلاش می‌کند تا موقعیت سیاسی ترکیه در منطقه را از راه سازوکارهای کنش همکاری‌جویانه ارتقا دهد. شایان توجه اینکه چنین رویکردی به مفهوم نادیده‌گرفتن آثارشی در سیاست بین‌الملل نیست. کشوری همانند ترکیه در قالب امپراتوری عثمانی، از قرن شانزدهم نقش مؤثری در گسترش حوزه نفوذ راهبردی در اروپا و خاورمیانه ایفا کرده است.

با روی کارآمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲، به‌نظر می‌رسد که عصرجدیدی در حیات سیاسی ترکیه آغاز شده است. رقابت، تعارض و چالش‌های ژئوپلیتیکی به‌عنوان واقعیت راهبردی خاورمیانه محسوب شده و الگوی به‌حداقل‌رساندن تضادها بدون توجه به مؤلفه‌هایی همانند مشارکت در رقابت ژئوپلیتیکی - همان‌گونه‌ای که در سوریه شکل گرفته است - به‌دست نمی‌آید. ترکیه برای ایفای نقش منطقه‌ای نیازمند استفاده از الگوی مبتنی بر موازنه‌گرایی راهبردی است (Ayoob, 2004: 11).

نشانه‌های گذار از موازنه‌گرایی را می‌توان در ادبیات و رویکرد رجب طیب اردوغان و در روند دخالت راهبردی در سوریه مشاهده کرد. مؤلفه‌های هویتی محور اصلی شکل‌گیری چنین فرایندی هستند. از آنجایی که حزب عدالت و توسعه با اخوان‌المسلمین خلافت‌گرا پیوندهای ایدئولوژیک پیدا کرده، بر سازوکارهای مربوط به نقش‌یابی سیاسی و امنیتی ترکیه در خاورمیانه تأثیر شایان توجهی به‌جا گذاشته است. ارزیابی جدید از عناصر قدرت و نقش سیاسی ترکیه مربوط به دورانی است که کارگزاران حزب عدالت و توسعه تلاش داشتند تا الگوی جدیدی از نوع‌مان‌گرایی را در ساختار و اهداف راهبردی سیاست منطقه‌ای ترکیه پیگیری کنند.

موازنه‌گرایی مربوط به شرایطی است که زمینه‌های لازم برای ایجاد تعادل در منافع و حوزه نفوذ بین بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل به وجود آید. روندهای تاریخی جنگ اول و دوم جهانی به تغییر بنیادین در سیاست امنیتی و راهبردی ترکیه منجر شد. کارکرد خلافت در امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۲۲ پایان یافت. ترک‌های جوان موقعیت سیاسی کشور خود را براساس «ترکیه» سازماندهی کردند.

ترکیه از سال ۱۹۴۷ پیوندهای راهبردی خود با آمریکا و جهان غرب را گسترش داد. این کشور در سال ۱۹۴۹ به عضویت پیمان آتلانتیک شمالی درآمد. از این زمان به بعد راهبرد امنیتی ترکیه تحت تأثیر ضرورت‌های راهبردی ایالات متحده قرار گرفت. ساختار دفاعی و مؤلفه‌های قدرت ترکیه را باید در قالب شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی و ائتلاف راهبردی با آمریکا تبیین کرد. براین اساس، دولت اسلام‌گرای ترکیه با تعدیل غرب‌گرایی افراطی، سیاست‌های منطقه‌ای جدیدی را آغاز کرد و در عرصه سیاست داخلی نیز به موفقیت‌های بسیاری دست یافت؛ به‌گونه‌ای که ارتش نیز در پی افزایش مقبولیت مردمی، حفظ عدالت و توسعه از سیاست‌های جدید دولت بی‌تأثیر نمانده است (Smith, 2005: 307).

نظریه «عمق استراتژیک» داود اوغلو معطوف به گسترش همکاری‌ها و به حداقل رساندن تضادها در بالکان و خاورمیانه است. اگرچه بالکان در سیاست بین‌الملل اهمیت ویژه‌ای دارد؛ اما نقطه تمرکز در این مقاله معطوف به سیاست راهبردی ترکیه در خاورمیانه است. از سوی دیگر، برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که ترکیه موقعیت خود را در سیاست منطقه‌ای خاورمیانه از فضای همکاری‌جویانه به الگوی رقابتی تبدیل کرده است.

درباره موازنه‌گرایی سیاست خارجی ترکیه رویکردهای متفاوتی ارائه شده است. «گراهام فولر» را می‌توان اولین نظریه‌پرداز عصر جدید دانست که جایگاه ترکیه در نظام امنیت منطقه‌ای را تبیین می‌کند. نظریه‌پردازان دیگری همانند «دانیل لرنر» نیز تلاش

کردند تا نقش ژئوپلیتیکی و راهبردی ترکیه را در ساختار امنیتی جدید نشان دهند. داود اوغلو در کتاب «عمق راهبردی» چگونگی تعامل ترکیه با بازیگران منطقه‌ای را تبیین کرده است. وی معتقد است که ترکیه باید با تبدیل شدن به یک کشور مرکزی، با حفظ میراث تاریخی و ژئوپلیتیک برای نقش‌آفرینی بیشتر در منطقه و نظام بین‌الملل تلاش کند که در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت (Alessandri, 2010 : 89).

ضرورت‌ها و نشانه‌های موازنه‌گرایی منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل

توازن منطقه‌ای فقط براساس معادله سخت‌افزاری قدرت مورد سنجش قرار نمی‌گیرد. اگر به قدرت ابزاری به موازات شاخص‌های قدرت نرم در طرح‌ریزی دفاع و امنیت ملی کشورها توجه شود، در آن شرایط زمینه به‌کارگیری جلوه‌هایی از قدرت هوشمند فراهم خواهد شد. بنابراین کشورهایی که از قدرت هوشمند در رفتار سیاسی، الگوهای راهبردی و برنامه‌ریزی دفاعی خود استفاده کنند، می‌توانند زمینه‌های مربوط به امنیت هوشمند و توازن هوشمند را فراهم کنند. کشورهایی همانند ایران، عربستان و ترکیه همواره تلاش می‌کنند تا نشانه‌هایی از موازنه‌گرایی منطقه‌ای را ایجاد کنند. گذار از موازنه‌گرایی را می‌توان انعکاس سازوکارهای بحران‌ساز در فضای امنیتی خاورمیانه دانست.

نشانه‌های توازن هوشمند^۱ و گذار از ثبات امنیتی خاورمیانه

توازن هوشمند منطقه‌ای را می‌توان واکنشی نسبت به «احساس تهدید»^۲ در فضای ژئوپلیتیکی خاورمیانه و آسیای جنوب غربی دانست. منطقه‌ای که در آن رقابت برای کسب قدرت و گسترش قدرت توسط بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کشورهای منطقه نیازمند توازن قدرت منطقه‌ای هستند؛ زیرا نسبت به تحولات موجود احساس خطر می‌کنند. احساس خطر در بین کشورهای خاورمیانه

1 . Smart Balance

2 . Feel threatened

بیشتر از هر حوزه جغرافیایی دیگر است. توازن هوشمند فقط در شرایطی برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی سودمند خواهد بود که افزون بر شاخص‌های ابزاری، نشانه‌های معنایی و هویتی کنش بازیگران نیز مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند موازنه‌گرایی منطقه‌ای خاورمیانه

اگرچه در خاورمیانه نشانه‌های تضاد و درگیری قابل توجهی بین بازیگران مختلف وجود دارد؛ اما با وجود چنین وضعیتی، کشورهای خاورمیانه ویژگی‌های مشترکی نیز دارند. بی‌ثباتی و نداشتن تعادل در موازنه قدرت بازیگران را می‌توان اولین ویژگی عمومی و تکرارشونده در خاورمیانه و آسیای جنوب غربی دانست. بی‌ثباتی و توازن‌نداشتن منجر به شکل‌گیری رویدادهای دیگری از جمله کودتا، بحران‌های منطقه‌ای، ظهور بازیگران گریز از مرکز، کنش کشورهای دست‌نشانده، بحران‌های اجتماعی، اختلافات سرزمینی کشورها و جنگ خواهد شد. این مؤلفه‌ها را می‌توان اصلی‌ترین نشانه‌های کنش سیاسی کشورهای خاورمیانه و آسیای جنوب غربی دانست. بیشتر واحدهای سیاسی خاورمیانه برای گریز از این نشانه‌ها، نیازمند «توازن قدرت»^۱ در حوزه ساختار داخلی و همچنین موازنه قدرت در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. هرگونه تلاش بازیگران برای گریز از فرایند معطوف به موازنه منطقه‌ای و یا تغییر در معادله توازن قدرت منطقه‌ای، زمینه لازم برای شکل‌گیری بحران‌های منطقه‌ای جدید را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. به این ترتیب، توازن منطقه‌ای واکنشی در برابر بی‌ثباتی، بحران و تعادل قدرت نداشتن در روابط بازیگران منطقه‌ای دانست.

«معمای امنیت»^۲ بیانگر شرایطی است که کشورهای مناطق بحرانی با آن روبه‌رو می‌شوند. در چنین شرایطی، اگر یکی از بازیگران به مازاد قدرت دست یابد، در آن شرایط سایر بازیگران احساس ناامنی می‌کنند. «رابرت جرویس» معتقد است که

1. Balance of power

2. Security dilemma

اقدامات کشورها در کسب امنیت، بیشتر برای خود، ناخواسته ماریپچ سعودی ناامنی را نیز به دنبال خواهد داشت. به این ترتیب، احساس خطر و ناامنی دائمی در بین رهبران سیاسی و کارگزاران اجرایی کشورهای مختلف خاورمیانه و آسیای جنوب غربی، عامل اصلی بازتولید معمای امنیت است. فرایندی که همواره بازتولید شده و جلوه‌هایی از بحران، بی‌ثباتی، جنگ و تغییر در شکل‌بندی‌های امنیتی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد که کشورهای دیگر منطقه و ترکیه نیز در مواجهه با قدرت‌های دیگر از این امر مستثنی نیستند (لیتل و اسمیت، ۱۳۸۹: ۹۹).

از ویژگی‌های کشورهای خاورمیانه و آسیای جنوب غربی، می‌توان نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ را دانست. همواره رهبران سیاسی خاورمیانه نسبت به نقش سیاسی و منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ نگران هستند. بازیگران مداخله‌گر بین‌المللی به دنبال آن هستند تا اهداف سیاسی و امنیتی خود را در شرایط نبود موازنه پیگیری کنند. هرگونه موازنه منطقه‌ای نیازمند مشارکت و همکاری بازیگران مداخله‌گر بین‌المللی نیز هست. از آنجایی که بخش شایان توجهی از رقابت قدرت‌های بزرگ در حوزه‌های منطقه‌ای انجام می‌گیرد؛ بنابراین طبیعی است که موازنه منطقه‌ای در حوزه‌های «ژئوپلیتیک حاشیه» زودتر از فضای «ژئوپلیتیک مرکز» دچار تغییر و دگرگونی شود (متقی و نکولعل آزاد، ۱۳۹۳: ۷). در چنین شرایطی، بازیگران منطقه‌ای دچار آشوب و بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند.

شاخصه دیگر کشورهایی که در حوزه جغرافیایی خاورمیانه و آسیای جنوب غربی قرار دارند آن است که همواره به دنبال دستیابی به سیستم‌های تسلیحاتی جدید هستند. آنان تلاش می‌کنند تا ابزارهای نظامی جدیدی را تولید کرده و یا مورد استفاده قرار دهند. علت آن را می‌توان نگرانی دائمی نسبت به فرایندی دانست که ثبات و امنیت منطقه‌ای را دگرگون می‌کند. بر همین اساس هرگاه نگرانی امنیتی ایجاد شود، در آن شرایط جلوه‌هایی از معمای امنیت در روابط بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ به وجود می‌آید.

موازنه‌گرایی و رقابت ناپایدار در محیط امنیتی خاورمیانه

رقابت براساس معادله قدرت انجام می‌گیرد. کشورها و بازیگرانی می‌توانند در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی رقابت کنند که ابزارهای قدرت داشته باشند، در ساختارهای قدرت نقش بازی کنند و در نهایت به فرایندهای کنش قدرت محور توجه داشته باشند. به این ترتیب، بین رقابت و معادله قدرت رابطه ارگانیک وجود دارد. اگر رقابت ماهیت هوشمند پیدا کند، بیانگر آن است که بازیگران رقیب در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی برای ایفای نقش باید از ابزار هوشمند بهره‌مند شوند.

بنابراین توازن هوشمند منطقه‌ای انعکاس شرایطی است که به موجب آن، بازیگران بتوانند از الگوهای کنش هوشمند در رقابت‌های منطقه‌ای بهره‌مند شوند. این مسئله زمینه‌های لازم برای رقابت هوشمند منطقه‌ای را فراهم می‌کند. هر یک از کشورهای خاورمیانه که تلاش می‌کنند تا در روند توازن منطقه‌ای نقش محوری بازی کنند از چنین شاخص‌هایی بهره می‌گیرند. کشورهایی همانند عربستان، پاکستان، ترکیه، ایران و اسرائیل را می‌توان اصلی‌ترین بازیگرانی دانست که در پی تأثیرگذاری بر محیط منطقه‌ای هستند (متقی و نکولعل آزاد، ۱۳۹۳: ۸).

براساس چنین نگرشی، امنیت تابعی از قدرت ابزاری و ایستارهای ایدئولوژیک، انگیزشی است. به این ترتیب، توازن منطقه‌ای نه تنها تحت تأثیر مؤلفه‌های ابزاری قرار دارد؛ بلکه باید نقش مؤلفه‌های ایستاری و ایدئولوژیک را نیز برجسته و تبیین کرد. در چنین شرایطی است که رقابت‌ها ماهیت معنایی پیدا می‌کند. رقابت ژئوپلیتیک در عصر حاضر فقط در فضای توازن ابزاری مورد سنجش قرار نخواهد گرفت. مؤلفه‌های معنایی و ایستاری به موازات ابزارهای نظامی، نقش مؤثر و محوری در سازماندهی قدرت و توازن منطقه‌ای خواهند داشت.

گذار از موازنه‌گرایی در سازوکارهای امنیت‌ساز خاورمیانه

برخی از کشورها همانند اسرائیل، توجهی به توازن منطقه‌ای ندارند. اسرائیل از واحدهایی است که امنیت‌سازی را از راه به‌دست‌آوردن هژمونی منطقه‌ای پیگیری می‌کند؛ بنابراین چنین کشورهایی با فرایند توازن منطقه‌ای مخالف بوده و تلاش می‌کند تا از راه غلبه بر توازن، به هژمونی منطقه‌ای دست یابند. چنین بازیگرانی بیشتر با واکنش کشورهای رقیب روبه‌رو می‌شوند. اگرچه اسرائیل نسبت به هژمونی منطقه‌ای تأکید دارد؛ اما تلاش می‌کند تا به ائتلاف‌های تاکتیکی با سایر کشورهای منطقه‌ای علیه دشمن مشترک اقدام کند.

تاکنون برنامه‌ریزان دفاعی و امنیتی تلاش داشتند تا از راه توازن ابزاری به ارزیابی تهدیدات امنیت ملی اقدام کنند. چنین افرادی، توازن منطقه‌ای را فقط براساس ابزارهای مادی مورد سنجش قرار می‌دهند. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ظهور فرایند جدیدی مبتنی بر تولید اندیشه و الهام بخشی سیاسی را شاهد بوده‌ایم. هر کشور منطقه‌ای تلاش می‌کند تا منادی اندیشه سیاسی خاص خود در فضای منطقه‌ای باشد. ترکیه نیز از این قاعده مستثنی نیست. داود اوغلو در سخنرانی در شورای عالی ملی ترکیه بر نقش و تلاش این کشور به‌عنوان رهبری الهام‌بخش برای دموکراسی‌سازی در جهان عرب و حرکات آزادی‌بخش تأکید می‌کند (Kohen, 2012: 2).

برخی از شاخص‌های قدرت ابزاری کشورهای منطقه خلیج فارس در جدول ۱ بررسی شده است. در این مجموعه می‌توان تفاوت قدرت سخت‌افزاری کشورهای منطقه‌ای را دید. عربستان سعودی ۶ برابر ایران هزینه نظامی می‌کند. ولی چنین مسئله‌ای تنها محور قدرت‌سازی و توازن قدرت منطقه‌ای محسوب نمی‌شود. نیروی انسانی، ساختار حکومتی، ایدئولوژی سیاسی و چگونگی مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را می‌توان از مؤلفه‌هایی دانست که تنها براساس قدرت سخت‌به‌دست نمی‌آیند. یکی از دلایل اصلی نبود توازن منطقه‌ای را می‌توان محدودیت‌های اقتصادی و تحریم تسلیحاتی ایران دانست. روندهایی که حتی قطعنامه ۲۲۳۱ نیز منجر به تغییر در آن

نشده است.

جدول ۱: هزینه‌های نظامی - تسلیحاتی کشورهای حوزه خلیج فارس (میلیون دلار)

سال	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹
بحرین	۳۶۴	۱۹۹	۵۸۲	۵۱۸	۵۷۳	۵۷۵	۷۱۱
کویت	۳/۸۷۳	۱/۳۲۷	۴/۷۲۵	۳/۷۸۹	۳/۹۸۶	۷/۰۸۹	۶/۷۸۳
عمان	۲/۷۶۶	۲/۸۷۷	۳/۳۴۲	۳/۵۵۰	۳/۴۳۳	۴/۸۶۱	۴/۱۴۱
قطر	۲/۱۰۳	۲/۳۲۴	۲/۴۲۲	۲/۵۳۰	۱/۱۵۹	۱/۸۲۲	-
عربستان	۲۲/۱۵	۲۱/۳۵۶	۲۸/۱۰۷	۳۲/۰۷۳	۳۷/۶۰۳	۳۹/۷۶۶	۴۲/۰۲۴
امارات	۳/۰۹۸	۱/۷۷۱	۲/۹۳۲	۱۰/۲۹۳	۱۰/۷۱۵	۱۲/۲۹۳	۱۵/۷۷۹
ایران	۳/۳۲۰	۳/۸۷۳	۶/۸۶۰	۷/۰۳۶	۹/۹۱۹	۹/۹۸۳	۱/۰۰۰

Anthony H. Cordesman, The Gulf Military Balance in 2010

کشورهای ایران، اسرائیل، ترکیه، عربستان و پاکستان واحدهایی هستند که برای ایفای نقش منطقه‌ای به کنش‌گری و رقابت اقدام می‌کنند. آنان نه تنها در فضای قدرت ابزاری، رقابت ژئوپلیتیکی خود را ادامه می‌دهند؛ بلکه می‌توان نشانه‌هایی از رقابت معنایی و ایدئولوژیک را نیز در رقابت سیاسی و منطقه‌ای آنان دید. مؤلفه‌های یاد شده نشان می‌دهد که ژئوپلیتیک فقط براساس شاخص‌های ابزاری قدرت و شکل‌بندی جغرافیایی ارزیابی نمی‌شود. شاخص‌های هویتی و ایدئولوژیک در سازماندهی توازن منطقه‌ای، رقابت‌های راهبردی و کنش امنیتی بازیگران منطقه‌ای رقیب اهمیت ویژه‌ای دارد.

به این ترتیب، توازن منطقه‌ای فقط براساس شاخص‌های مادی مورد سنجش قرار نمی‌گیرد؛ بلکه شاخص‌های قدرت نرم نیز اهمیت زیادی دارد. جوزف نای می‌گوید که قدرت نرم یک کشور از ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست خارجی آن کشور ناشی می‌شود. شواهد نشان می‌دهد که ترکیه به خوبی اهمیت این موضوع و نقش قدرت نرم در معادلات سیاسی آینده، به‌ویژه در تحولات اخیر در خاورمیانه و جهان عرب را درک کرده

است و سیاست خارجی خود را براساس این رویکرد تنظیم می‌کند (Nye, 2011: 3).

نقش محیط ژئوپلیتیکی در توازن منطقه‌ای

محیط ژئوپلیتیکی آسیای جنوب غربی، شرق مدیترانه و شمال آفریقا در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۶ تحت تأثیر موج‌های تحول آشوب‌ساز قرار گرفته است. کشورهایی همانند ترکیه بازیگرانی هستند که تلاش می‌کنند تا روند اثرگذاری بر محیط منطقه‌ای را از راه موازنه‌گرایی پیگیری کنند. نظریه‌پردازانی همانند «مرشایمر» این موضوع را مطرح می‌کنند که قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای برای ایفای نقش سیاسی و امنیتی از دو راهبرد بهره می‌گیرند. راهبرد اول معطوف به هژمونی منطقه‌ای است و راهبرد دوم را باید در قالب موازنه‌گرایی منطقه‌ای پیگیری کرد. رهبران سیاسی ترکیه در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم از راهبرد موازنه منطقه‌ای برای حداقل‌سازی تهدیدات و مخاطرات امنیتی بهره گرفته‌اند.

یکی از شاخص‌های اصلی محیط ژئوپلیتیکی خاورمیانه و آسیای جنوب غربی را می‌توان حضور قدرت‌های بزرگ و بازیگران فرامنطقه‌ای دانست. همکاری و رقابت، بخشی از واقعیت‌های رفتار ساختاری بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل و محیط منطقه‌ای است. این موضوع را می‌توان در ارتباط با جنگ ایران و عراق در گذشته و تحولات منطقه و جهان عرب به‌ویژه مسئله سوریه به خوبی مشاهده کرد. در این ارتباط آمریکا و روسیه تلاش می‌کنند تا حوزه نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهند. با نگاهی کلی به شرایط ژئوپلیتیکی منطقه‌ای می‌توان حضور نظامی و پایگاه‌های تاکتیکی آمریکا را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی دید. در چنین فرایندی زمینه برای کنترل بازیگران گریز از مرکز براساس ابزارهای نظامی امکان‌پذیر شده است (Kelly, 2007:199).

پایگاه‌های نظامی آمریکا در حوزه خلیج فارس در کشورهای عمان، امارات عربی متحده، قطر، بحرین، کویت، عربستان سعودی و عراق قرار دارد. پایگاه‌های دیگری نیز در کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد. پایگاه نظامی آمریکا در تاجیکستان، افغانستان،

قرقیزستان، قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان سبب سهولت در تحرک عملیاتی و تاکتیکی نیروهای نظامی آمریکا می‌شود. پایگاه هوایی آمریکا در ترکیه و همچنین پایگاه دریایی در جیبوتی و دیه‌گو گارسیا نشان می‌دهد که جلوه‌هایی از کنترل منطقه‌ای توسط پایگاه‌های دریایی آمریکا در منطقه وجود دارد.

کنش نامتقارن ترکیه و توازن منطقه‌ای

اگرچه ترکیه شرایط ژئوپلیتیکی منحصر به فردی دارد؛ اما با محدودیت‌های متنوع و چندجانبه از سوی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ نیز روبه‌رو شده است. این مسئله نشان می‌دهد که برخی از کشورهای منطقه‌ای تمایل چندانی به درک شرایط ژئوپلیتیکی ایران ندارند. تفاوت‌های هویتی به موازات تضادهای تاریخی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی منجر به کاهش وزن منطقه‌ای ایران برای موازنه‌گرایی شده است. چنین شاخص‌هایی را می‌توان به مثابه فضای رقابت در تعامل با ایران دانست.

کشورهای آمریکا و اسرائیل نیز هیچگونه تمایلی برای شکل‌گیری توازن پایدار منطقه‌ای ندارند. به همین دلیل است که آمریکا و اسرائیل تلاش می‌کنند تا از الگوی تجزیه هویتی و ژئوپلیتیکی کشورهای خاورمیانه استفاده کنند. این امر همانند آن است که تهدید علیه ایران ماهیت چندجانبه و نامتقارن دارد. از یک سو می‌توان نشانه‌هایی از تهدید ژئوپلیتیکی علیه ایران را در الگوی رفتار آمریکا و قدرت‌های بزرگ دید. آنان هیچ‌گونه تمایلی به قدرت‌سازی ایران ندارند. از سوی دیگر، کشورهایی همانند آمریکا و اسرائیل تلاش می‌کنند تا از سازماندهی پیوندهای امنیتی ایران با کشورهای منطقه جلوگیری کنند (متقی، ۱۳۸۸: ۷).

برای مقابله با چنین محدودیت‌هایی، ترکیه چاره‌ای جز بهره‌گیری از الگوی کنش نامتقارن در فضای امنیت منطقه‌ای ندارد. به عبارت دیگر، ضرورت‌های کنش نامتقارن ایجاب می‌کند که ایران در فضای امنیت منطقه‌ای به قدرت‌سازی ادامه دهد. قدرت‌سازی ماهیت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دارد. می‌توان به شاخص‌های نرم‌افزاری

قدرت‌سازی ترکیه در ارتباط با سازگاری ساختاری و اجماع منطقه‌ای توجه کرد. سازگاری و اجماع را می‌توان از عواملی دانست که زمینه‌های شکل‌گیری قدرت نرم‌افزاری را فراهم می‌کنند. تلاش دولت‌مردان ترکیه برای پیوند و همبستگی بیشتر با کشورهای مسلمان و ایجاد انسجام اجتماعی و همبستگی بین نخبگان در ساختار داخلی این کشور را می‌توان زیربنای تحرک منطقه‌ای در فضای کنش نامتقارن دانست؛ زیرا کنش نامتقارن ماهیت ایدئولوژیک محور، جامعه‌محور و انگیزشی دارد. نبود هر یک از مؤلفه‌های یاد شده را می‌توان از عواملی دانست که امکان بازتولید قدرت سیاسی در ترکیه را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. قدرت اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک زیربنای کنش منطقه‌ای در روند تولید قدرت است (Kohen, 2012: 3).

مؤلفه اثربخش در ارتباط با «قدرت نامتقارن»^۱ ترکیه در جهت سازماندهی «توازن منطقه‌ای»^۲ را می‌توان در ارتباط با دیپلماسی دفاعی مورد توجه قرار داد. زیرساخت اصلی دیپلماسی دفاعی را می‌توان اعتمادسازی در قالب قدرت دانست. از آنجایی که کشورهای منطقه نیازمند ابهام‌زدایی هستند؛ بنابراین هرگونه تحرک دیپلماتیک در حوزه‌های دفاعی و امنیتی می‌تواند برای تنش‌زدایی زمینه‌های لازم را فراهم کند. عنصر دیگر که می‌تواند در روند توازن منطقه‌ای هوشمند براساس الگوی نامتقارن نقش‌آفرین و تأثیرگذار باشد را می‌توان براساس بهره‌گیری از ادبیات سیاسی تعامل‌گرا در سطح بین‌المللی دانست. شایان توجه اینکه، کشورها از مواضع اعلامی و سیاست عملی متفاوتی بهره می‌گیرند. ضرورت‌های کنش نامتقارن در سیاست راهبردی ترکیه ایجاب می‌کند که ادبیات سیاست خارجی ترکیه در قالب سیاست اعلامی بازسازی شود. این امر نیازمند تحرک دیپلماتیک و کنش گسترده مجامع علمی، فرهنگی و راهبردی ترکیه است (متقی و نکولعل آزاد، ۱۳۹۳: ۱۵).

1 . Asymmetric power

2 . Regional balance

در چنین شرایطی، مشارکت ترکیه در بحران سوریه مخاطرات امنیتی قابل توجهی برای این کشور ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، هرگونه تحرک بین‌المللی براساس ادبیات همکاری جویانه را می‌توان بخشی از روند قدرت‌سازی در قالب کنش نامتقارن دانست. توازن منطقه‌ای بدون قدرت و انگیزه کنش همکاری جویانه به‌دست نخواهد آمد. ترکیه برای تحقق اهداف خود در حوزه امنیت منطقه‌ای فقط در شرایطی به ثبات، امنیت و تعادل منطقه‌ای می‌رسد که زمینه‌های لازم برای توازن منطقه‌ای از راه قدرت و کنش نامتقارن را فراهم سازد.

دگرگونی‌های مرحله‌ای در سامانه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه

هر نظام منطقه‌ای از چندین زیر سیستم تشکیل می‌شود. توازن قدرت منطقه‌ای در شرایطی ایجاد می‌شود که بتوان بین حوزه‌های مختلف سیستم مرکزی و سیستم‌های فرعی موازنه قدرت به‌وجود آورد. در سامانه چرخه‌ای، شبکه منطقه‌ای از تعدادی سیستم‌های هدف خواه در قالب حلقه‌های متعدد تشکیل شده است. در این سامانه بین آن‌ها هیچ‌گونه سلسله مراتبی برقرار نیست. هر کدام از عناصر تشکیل‌دهنده سیستم تابع، کارکردی در شبکه منطقه‌ای دارند که از راه پیوند بین اجزای فرعی در سیستم تابع منطقه‌ای کارکرد کلی شبکه شکل گرفته و هرکدام جایگاه خود را خواهند یافت.

شکل‌گیری توازن منطقه‌ای در شرایطی به‌دست می‌آید که بین اجزای مختلف نظام بین‌الملل و سیستم تابع منطقه‌ای جلوه‌هایی از هماهنگی وجود داشته باشد. بنابراین موازنه، معطوف به شرایطی است که شبکه در قالب پیوند کارکردی به یکدیگر متصل می‌شوند. در این سامانه نخست تأکید بر ورودی‌ها و خروجی‌های هر کدام از سیستم‌های درون شبکه منطقه‌ای است. خروجی هر کدام تبدیل به ورودی و هدف‌های سیستم بعدی و به همین ترتیب پیوند ادامه می‌یابد. این امر انعکاس تداوم معمای امنیت در سیاست بین‌الملل است. در رویکرد مبتنی بر معمای امنیت، هر بخش به سایر اجزا پیوند می‌خورد. نتیجه در شرایطی به‌وجود می‌آید که چندین تعامل ایجاد شود. بر همین

اساس هرگونه توازن منطقه‌ای از یک سو بر ضرورت همکاری‌های چندجانبه قرار دارد و از سویی دیگر زیرساخت کنش بازیگران باید بر مبنای جلوه‌هایی از توازن و جهت‌گیری‌های همکاری‌گرایانه برای رسیدن به هدف مشترک حاصل و تنظیم شود (Nye, 2008: 41).

زمانی که رابطه سیستمیک بین اجزای مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گرفت، امکان تعامل عناصر مختلف ایجاد شده و براساس نوع تعامل بازیگران با یکدیگر، نتایج مختلفی در ارتباط با فضای توازن منطقه‌ای به وجود می‌آید. در حالت نخست در صورت استیلای وضعیت تعارضی بین واحدهای شبکه یا بلوکی بودن آن، امکان درگیر شدن آن‌ها در بازی استراتژیک موازنه بخشی منطقه‌ای به وجود می‌آید. این مسئله انعکاس وضعیت نبود توازن ناشی از رقابت بازیگران است. حالت دوم در صورت برتری یافتن وضعیت منافع متقابل و وابستگی متقابل مثبت بین بازیگران ایجاد می‌شود. در این شرایط می‌توان نشانه‌هایی از کنش مبتنی بر موازنه بخشی بازیگران در سامانه منطقه‌ای را مورد ملاحظه قرار داد.

دگرگونی‌های ساختارمحور در سامانه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه

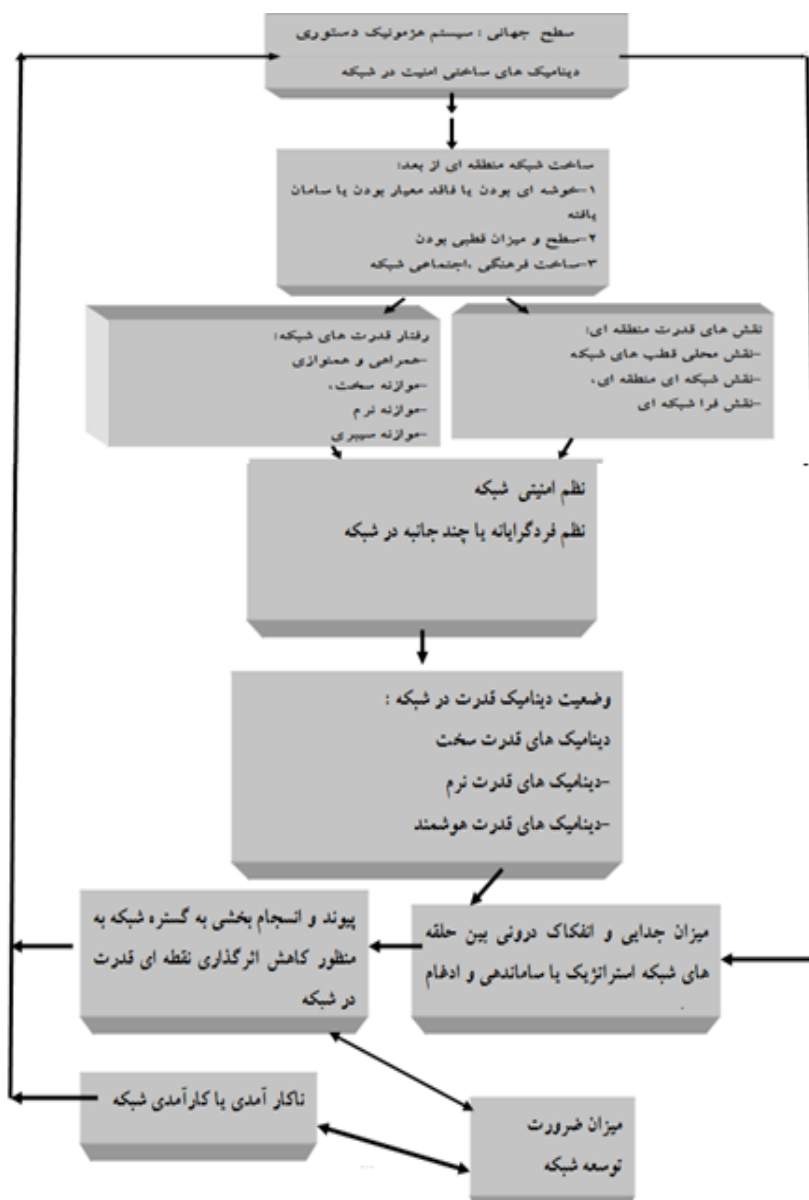
قدرت‌های بزرگ زمینه‌های مبتنی بر همراهی بازیگران منطقه‌ای با اهداف خود را فراهم می‌کنند. نشانه چنین فرایندی را می‌توان در ارتباط با روابط آمریکا، ناتو با بازیگرانی همانند اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا و شورای همکاری خلیج فارس علیه لیبی و سوریه دانست. برای رسیدن به این هدف و برقراری موازنه منطقه‌ای باید از طراحی سامانه سلسله مراتبی داخلی بهره ببرند. قدرت‌های بزرگ در روند توازن قطبی شده منطقه‌ای، حداقلی از موازنه هوشمند را به وجود می‌آورند.

ترکیه، یکی از بازیگران مؤثر در محیط امنیت منطقه‌ای خاورمیانه و شرق مدیترانه در شکل‌بندی قدرت موازنه‌دهنده در محیط منطقه‌ای جایگاه مؤثری دارد. تحقق چنین اهدافی نیازمند آن است که ترکیه بتواند خود را با سیستم انطباق‌گرا پیوند دهد. سیستم

در شرایطی اهمیت، کارکرد و اثربخشی خواهد داشت که بتواند زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی را به وجود آورد. براساس قانون ریچارد اشبی، تنوع شرط ضروری کنترل است. اشبی بر این موضوع تأکید دارد که به هر میزان نقش بازیگران هماهنگ و سازمان‌یافته‌تر باشد، در آن شرایط امکان ایجاد تعادل در ساختار موازنه قدرت به میزان بیشتری وجود خواهد داشت (Ashby, 1978: 29).

یکی از شاخص‌های نوظهور در ژئوپلیتیک خاورمیانه را می‌توان ظهور بازیگران غیردولتی دانست. این مسئله انعکاس هویت درحال ظهور شهروندانی است که در سال‌هایی که جهان غرب در روند اجرای طرح مدرنیته قرار داشت، سرکوب شده و ماهیت حاشیه‌ای پیدا کرده‌اند. هم‌اکنون اسلام‌گرایی واقعیت درحال ظهور کشورهای خاورمیانه است. گروه‌هایی که در روند هویت‌گرایی قرار گرفته‌اند، تلاش می‌کنند تا جلوه‌هایی از مقاومت را همراه سیاست اجرایی خود کنند (هینبوش و احتشامی، ۱۳۸۲:۴۵).

در این چارچوب، مجموعه تشکل‌های سلفی تندرو مانند فتح‌الاسلام در لبنان، طالبان در افغانستان، جمعیت علمای اسلام، لشکر جنگوی و جیش طیبه در پاکستان، حزب‌التحریر در ازبکستان، انصارالسنه در عراق، جهاد اسلامی در مصر و جماعت اسلامی در مالزی، تشکل‌های شبکه‌ای و یا همسو با سازمان القاعده هستند. این گروه‌ها نیز توانسته‌اند تا نشانه‌هایی از مقاومت‌گرایی را در حوزه رفتار سیاسی خود در برخورد با کشورهای مداخله‌گر جهان غرب و اسرائیل سازماندهی کنند. نشانه‌های مربوط به سامانه توازن‌محور براساس نقش بازیگران ساختاری را می‌توان در نمودار ۱ مشاهده کرد.



در صدسال آخر حکومت عثمانی در ترکیه که سرانجام به فروپاشی آن امپراتوری

در پایان جنگ اول جهانی انجامید، ترکیه اصلاحات گسترده‌ای را در راه آزادشدن فعالیت‌های اقتصادی و غربی شدن تجربه کرد که نمونه‌های مهم آن عبارت بود از ایجاد نظام قضایی، پذیرش جنبه‌هایی از حکومت پارلمانی، تلاش برای سازش میان قوانین اسلام و غرب و اجرای اصلاحات در نظام آموزشی به سبک غرب. بدین ترتیب، اگرچه اصلاحات آتاتورکی جمهوری نوین ترکیه پس از جنگ دوم جهانی بدون تردید همانند یک فصل انقلابی نوین در فرایند غربی شدن ترکیه هست، نمی‌توان گفت که این اصلاحات هیچ پیش‌زمینه‌ای نداشته است (فولر، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

نیروهای همسو به‌عنوان نیروی اجتماعی در حال ظهور گروه‌های هویت‌گرا محسوب می‌شوند. آنان براساس جلوه‌هایی از خویشاوندی هویتی و ایدئولوژیک نقش ایفا می‌کنند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به تشکل‌های جنبش جیش‌المهدی در عراق و حزب وحدت اسلامی در افغانستان اشاره کرد. آنان از احزاب و سازمان‌های همسو با حزب‌الله هستند. درنهایت، بیشتر سازمان‌ها و جنبش‌های اخوان‌المسلمین در کشورهای عربی منطقه از جمله: اخوان‌المسلمین اردن، جنبش النهضة تونس، جنبش اخوان‌المسلمین مصر، و جنبش اخوان‌المسلمین کویت نیز از تشکل‌های همسو با سازمان حماس هستند. آنان نیروهای اجتماعی جدیدی هستند که توانسته‌اند موج انقلابی‌گرایی را در حوزه‌های مختلف اجتماعی کشورهای خاورمیانه گسترش دهند. این نیروها اصلی‌ترین مرجع مقاومت در برابر تهدیدات آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه هستند. جنگ سپتامبر - اکتبر ۲۰۰۶ اسرائیل علیه حزب‌الله موسوم به جنگ‌های ۳۳ روزه و جنگ دسامبر اسرائیل علیه حماس موسوم به جنگ‌های ۲۲ روزه را می‌توان نمادی از رویارویی کشورهای خواستار هژمونی منطقه‌ای علیه نیروهای هویتی در خاورمیانه دانست.

به‌عبارتی دیگر، می‌توان «اثربخشی» را یکی از اصلی‌ترین واقعیت‌های سیاست بازیگران غیردولتی در خاورمیانه دانست. اقدامات نظامی تهاجمی در برابر کشورهای فرادست، توانمندی سازمان‌های مقاومت، نقش آنان در عملیات نظامی و مقاومت امنیتی

را می‌توان نمادی از بازیگر امنیت‌ساز دانست. این بازیگران در عراق، افغانستان و از همه مهم‌تر در لبنان، توانایی عملیات‌های نظامی راهبردی را دارند (Kjellen, 1997: 107). افزون بر گروه‌های یاد شده که ماهیت اجتماعی دارند، بازیگرانی دیگری همانند القاعده وجود دارند که قابلیت کنش استراتژیک دارند. آنان توانسته‌اند تا اقداماتی همانند عملیات ۱۱ سپتامبر را انجام دهند.

اهداف و فرایند موازنه‌گرایی ترکیه در خاورمیانه

طرح‌ریزی دفاعی و استراتژیک به وسیله قدرت‌های بزرگ براساس ضرورت‌های محیط ژئوپلیتیکی انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، هرگونه شکل‌بندی قدرت و امنیت در خاورمیانه را می‌توان تابعی از ضرورت‌ها و نیازهای امنیتی قدرت‌های بزرگ، بازیگران متوسط و همچنین کشورهای منطقه‌ای دانست. آمریکا پس از فروپاشی اتحاد شوروی و درحالی که خود را پیروز میدان می‌دید، نظم نوین جهانی را اعلام کرد و آن را به معنای حاکم شدن ارزش‌ها و فرهنگ آمریکایی دانست.

شکل‌گیری طرح خاورمیانه بزرگ را می‌توان انعکاس چنین نیازی به وسیله کشورها در سیاست بین‌الملل دانست. زمانی که معادله قدرت در حوزه ساختار بین‌المللی تغییر می‌یابد و یا اینکه جلوه‌هایی از دگرگونی در فضای سیاست منطقه‌ای به وجود می‌آید، در آن شرایط می‌توان به این جمع‌بندی رسید که زمینه‌های ژئوپلیتیکی برای شکل‌گیری فرایندهای جدید امنیتی و استراتژیک فراهم شده است (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۵).

طرح خاورمیانه جدید نیز در چنین روندی قابل تفسیر است. مقامات آمریکایی باهدف تحکیم هژمونی و قدرت برتر خود در منطقه و برای دستیابی و تسلط بر مناطق انرژی‌خیز جهان و همچنین با هدف تأمین امنیت اسرائیل و کمک به گسترش نفوذ اسرائیل در منطقه اقدام به طراحی راهبردهای جدیدی کردند که طرح خاورمیانه جدید را می‌توان یکی از آن برنامه‌ها ارزیابی کرد. تبیین نظری چنین طرحی در راستای ایجاد تغییر در زیرساخت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشورهای خاورمیانه انجام

پذیرفت. در طرح جدید آمریکا، کشورهای عربی هسته مرکزی و کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، ترکیه و اسرائیل کشورهای حاشیه‌ای در ژئوپلیتیک امنیتی خاورمیانه مدنظر هستند.

دکترین احمد داود اوغلو در خاورمیانه

با توجه به نقش کلیدی و تأثیرگذاری که احمد داود اوغلو (وزیر امور خارجه ترکیه) در شکل دهی و اجرای سیاست خارجی ترکیه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه داشته است، برای درک و شناخت سیاست خارجی ترکیه و اهداف آن در منطقه خاورمیانه، ناگزیر باید تحلیل را از اندیشه‌های وی شروع کرد. داود اوغلو مهم‌ترین دیدگاه‌های خود را در قالب دو گفت‌وگو «عمق استراتژیک» و «به صفر رساندن اختلافات با همسایگان» عرضه کرده است. دکترین «عمق استراتژیک» که در کتابی به همین نام منتشر شده است، بیان‌کننده این است که ارزش یک کشور در روابط بین‌الملل، از موقعیت ژئواستراتژیک و عمق تاریخی آن نشأت می‌گیرد.

براساس همین نظریه است که داود اوغلو می‌گوید: اصولاً منفعت ترکیه ایجاب می‌کند که صلح و ثبات در مناطق پیرامونی ترکیه برقرار باشد. از آنجا که ترکیه می‌خواهد تا سال ۲۰۲۳ در ردیف ده قدرت برتر اقتصادی جهان قرار گیرد، تقویت سطح همکاری در عرصه اقتصاد بین‌الملل برای آن اولویت دارد و باید که تعامل بین‌المللی ترکیه در مناطق مختلف جهان فعال‌تر شود (Davutoglu, 2012).

موقعیت جدید ترکیه را می‌توان براساس شکل‌بندی‌های جدید قدرت در خاورمیانه ارزیابی کرد. قدرت و امنیت را باید دو شاخص بنیادین در امنیت‌سازی منطقه‌ای ترکیه دانست. داود اوغلو در تبیین تحولات منطقه بر این موضوع تأکید دارد که:

«این وضعیت پیامد طبیعی سیاست جغرافیایی ایالات متحده آمریکا است. آمریکا که دولت مشخص دریایی است، سیاست کسب و استمرار رهبری خود در نظام جهانی را مبتنی بر عملیات‌های هوایی ماورای قاره‌ای و لشکرکشی‌های دریایی با حمایت هوایی،

با راهبردهای دخالت‌های متعارف و برتری هسته‌ای بازدارند مورد حمایت قرار داده است. لشکرکشی نورماندی سبب شد تا آمریکا با استفاده از چالش‌های داخلی اروپا، رهبری خود را در نظام جهانی تثبیت کند. لشکرکشی کره بازتابی نظامی از راهبرد محاصره اوراسیا به‌وسیله کشورهای پیرامونی و شبه جزایر از سوی ایالات متحده آمریکا است. دخالت کره که اولین درگیری جدی نظام دوقطبی پس از جنگ جهانی دوم است، در عین حال اولین اقدام مشروع‌سازی حاکمیت جهانی آمریکا از راه نهادهای بین‌المللی است. سازمان ملل، جامع‌ترین تشکل بین‌المللی پس از این به‌عنوان مهم‌ترین ابزار کسب مشروعیت برای راهبرد خود ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است» (داود اوغلو، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

بر همین اساس ژئوپلیتیک، هسته اصلی این دکترین را تشکیل می‌دهد و مؤلفه‌های دیگری چون تأکید بر قدرت نرم، تلاش برای میانجی‌گری و حل بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و به‌کارگیری راهبرد برد - برد در ارتباط با دیگر کشورها، این دکترین را تکمیل می‌کند. در این دکترین داود اوغلو استدلال می‌کند که «ترکیه به‌دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاص خود دارای عمق استراتژیک است» و به همین دلیل باید در ردیف کشورهای منحصر به فرد قرار گیرد و به‌عنوان یک قدرت مرکزی شناخته شود. این دکترین بر این باور است که ترکیه باید نقش رهبری مناطق پیرامونی خود را به‌عهده بگیرد و برای خود اهمیت استراتژیک جهانی به‌دست آورد (Center for Strategic and International Studies, 2012: 4).

براساس چنین نگرشی، دکترین دوم یعنی «دکترین به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» مطرح می‌شود. داود اوغلو معتقد است که ترکیه نباید خود را مستقر در جبهه شرقی اروپا و فقط با نگاه به غرب ببیند؛ بلکه باید مشکلات با همسایگان خود را کاهش و به صفر رساند و با آن‌ها ارتباط نزدیکی برقرار سازد. بنابر این دکترین، ترکیه برای اینکه بتواند به رهبر منطقه‌ای تبدیل شود و اهمیت استراتژیک بین‌المللی پیدا کند،

باید با همسایگان خود روابط دوستانه برقرار کند و مشکلات و اختلافات فیما بین را از بین ببرد. مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف ترکیه در این چارچوب رسیدن به بیشترین میزان همگرایی و همکاری با همسایگان با این رویکرد است (Jenkins, 2010).

اگرچه منطقه‌گرایی تنها ماهیت اقتصادی ندارد؛ اما بسیاری از نظریه‌های ارایه شده از سال ۱۹۴۵ به بعد بر این موضوع تأکید داشتند که باید بین ضرورت‌های اقتصادی و نشانه‌های سیاسی- هویتی کشورهای یک منطقه در روند «همگرایی اقتصادی منطقه‌ای» هماهنگی‌های اولیه ایجاد شود. نگاهی اجمالی به شکل‌های مختلف سازمان‌های منطقه‌ای در خاورمیانه نشان می‌دهد که هر چند این منطقه طیف گسترده‌ای از طرح‌های اقتصادی منطقه‌ای دارد؛ اما بیشتر این طرح‌ها را شرکت‌های چندملیتی و بخش خصوصی سازماندهی کرده‌اند که بیشتر ماهیت بین‌عربی دارد (Leventhal, 2004: 22).

شایان توجه اینکه در این راه ترکیه ایران را مهم‌ترین رقیب خود می‌داند. از این رو با توجه به نوع رابطه ایران و سوریه و نقش این کشور در سیاست‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه حذف سوریه از شمار متحدان ایران و روی کارآمدن یک دولت با جهت‌گیری غربی در این کشور را یکی از راه‌های تضعیف ایران ارزیابی می‌کند. از سوی دیگر موفقیت ترکیه در مسلط‌ساختن دیدگاهش در رابطه با سوریه می‌تواند این پیام را برای جهانیان داشته باشد که ترکیه در منطقه، نفوذ و قدرت بیشتری نسبت به ایران دارد و این یعنی رسیدن ترکیه به هدف رهبری در منطقه. از این مسئله می‌توان نتیجه گرفت که بعد دیگر دکنترین به صفر رساندن تنش‌ها به صفر رساندن تعهدات در صورت لزوم و در راستای منافع تعریف شده است. دلایل مختلفی را می‌توان برای این موضع‌گیری ترکیه برشمرد. یکی از آن‌ها تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه و قرارگرفتن خاورمیانه در کانون توجه این سیاست جدید است. هدف اصلی سیاست خارجی ترکیه در منطقه تبدیل شدن به قدرت مرکزی و به‌نوعی ایفای نقش رهبری و موازنه‌دهنده در تحولات آن است.

تأثیر موازنه تهدید عربستان و ترکیه در فرایند امنیتی‌شدن خاورمیانه

همکاری‌های راهبردی داود اوغلو و اردوغان را می‌توان تابعی از ضرورت‌های موازنه تهدید در نظام امنیت منطقه‌ای دانست. براساس چنین رویکردی، ائتلاف ترکیه با کشورهای همانند مصر، عربستان و اسرائیل در مقابله با ایران مفهوم پیدا می‌کند. چنین فرایندی از سال ۲۰۱۱ موج‌های تضاد در روابط ایران و ترکیه را افزایش داد. از سال ۲۰۱۴ به بعد اختلافات ایران و ترکیه به دلیل موج‌های گذار از موازنه‌گرایی سنتی داود اوغلو افزایش یافت. این تضادها در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ به نقطه اوج خود رسیده است.

اساساً با شروع موج اعتراضات و جنبش مردم عرب، ترکیه تلاش کرد تا خود را برادر بزرگتر آن‌ها جلوه دهد و دید اعراب و افکار عمومی را در این کشورها نسبت به خود مثبت کند تا در پذیرش نقش رهبری این کشور در منطقه مشکلی از سوی اعراب پیش نیاید. این مسئله زمانی اهمیت پیدا می‌کند که تأثیر افکار عمومی روی سیاست خارجی در صورت روی کارآمدن حکومت‌های مردمی در این کشورها مورد توجه قرار گیرد. در واقع یکی از آشکارترین نمونه‌های تحول در سیاست خارجی ترکیه که از آن به «نوع‌ثمانیسم» نیز یاد می‌شود، در تحولات کشورهای عربی و بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ نمود یافته است. آنچه که به بیداری اسلامی معروف شده است، فرصتی را برای ترکیه فراهم کرد که پس از سال‌ها نداشتن نقش‌آفرینی جدی در خاورمیانه، به ایفای نقش جدی از راه میانجی‌گری، برگزاری و حمایت از همایش‌های مخالفان هیئت‌های حاکمه کشورهای عربی در ترکیه مانند برگزاری نشست گروه تماس لیبی در جولای ۲۰۱۱ و نشست مشترک آشتی حماس و فتح اقدام کند (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

در این راستا ترکیه با همراهی آمریکا و غرب به دنبال مطرح کردن ساختار حکومتی ترکیه به‌عنوان الگویی در جهان عرب نیز هست که می‌تواند نقش الگوبودن جمهوری اسلامی را کاهش دهد. طرح کار روی افکار عمومی جهان عرب با استفاده از قدرت نرم، از راه تولیدات سینمایی و تلویزیونی از سال‌های نخستین دهه ۲۰۰۰ شروع شده

است و حمایت‌های اردوغان از فلسطین و مسائل پیش آمده با اسرائیل به همراه موضع‌گیری ترکیه در قبال تحولات کشورهای عربی پرده‌هایی از همین نمایش هستند. ترکیه در مورد عادی‌سازی روابط با اسرائیل، پیش‌شرط‌هایی مانند عذرخواهی اسرائیل برای کشتار شهروندان، پرداخت غرامت و دست‌کشیدن از محاصره غزه را مطرح کرده است.

هرچند اسرائیل در مورد کشتی مرمره اظهار تأسف کرد؛ اما کارشناسان اسرائیل بر لزوم عادی‌سازی روابط با ترکیه و اهمیت روابط تأکید دارند و خواستار آن هستند که تل‌آویو زودتر به سوی نزدیکی به ترکیه حرکت کند؛ زیرا به باور آن‌ها ایران در حال پرکردن جای اسرائیل در روابط با ترکیه است. چالش دیگر در سیاست خارجی ترکیه تنوع و گستردگی بازیگران و مسایل درگیر در منطقه خاورمیانه است که از یمن تا سوریه و از لیبی تا تونس را شامل می‌شود و ترکیه درگیر این موضوعات است. بنابراین ارائه یک سیاست و خط‌مشی یکسان و کلی برای کشورهای منطقه براساس استراتژی مشکل صفر با همسایگان به آسانی امکان پذیر نیست (Yilmaz, 2011: 5).

شکل‌گرفتن چنین دیدگاهی سبب شد تا از سال ۲۰۱۰ و به‌ویژه پس از فراندوم قانون اساسی، «سیاست به صفرسانیدن مشکلات با همسایگان» کنار گذاشته شود و با «سیاست نوعثمانی‌گرایی» که محتوای کلی آن پیگیری نقش محوری ترکیه در تأمین منافع مسلمانان است، جایگزین شود. نشانه‌های چنین فرایندی را می‌توان در عرصه بین‌الملل، مسئله ترک نشست داووس از سوی اردوغان و سخن وی موسوم به «وان مینت» از وی چهره‌ای سرشناس در نزد کشورهای اسلامی ترسیم کرد و امید تازه‌ای در مردم مسلمان و عرب و به‌ویژه اهل سنت پدید آورد، که رقابت با اسرائیل وارد فاز جدیدی شده است.

نقش ترکیه در مناقشه اعراب و اسرائیل، بسیار افزایش یافته است. گروه‌ها و رهبران فلسطینی از جمله خالد مشعل و محمود عباس در آنکارا مذاکراتی داشتند و سپس

توافق‌ها و آشتی آن‌ها در قاهره روی داد. بنابراین با آنکه پایه‌گذار این آشتی داود اغلو بود، برای جلوگیری از ایجاد حساسیت، توافق بین حماس و فتح در مصر و به‌نام آن‌ها انجام شد. در مورد حرکت کاروان آزادی به غزه نیز ترکیه از فرستادن دوباره کشتی مرمه با مذاکرات آمریکا جلوگیری کرد و از این‌رو به‌نظر می‌رسد که مقامات ترکیه با وجود رویکرد خاص خود در قبال اسرائیل، از تنش بیشتر در روابط نیز دوری می‌کنند (مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۰: ۷).

ترکیه در طول یک دهه اخیر شاهد تحولات مهم داخلی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده و نقش منطقه‌ای این کشور نیز توسعه یافته است. بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه و تداوم پیروزی‌های سیاسی و موفقیت‌های اقتصادی، آن کشور اکنون در حال تبدیل شدن به بازیگر مهم منطقه‌ای و الگویی مورد توجه برای کشورهای منطقه است. در جریان خیزش‌ها و تحولات جهان عرب و اعتراضات مردم به الگوهای حکومتی موجود، ترکیه به‌عنوان الگوی مناسبی از کشورداری مطرح شد و پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی این کشور برای سومین بار نیز رضایت عمومی داخلی از عملکرد این حزب را به خوبی نشان داد (مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۰: ۲).

ترکیه در طول یک دهه گذشته تلاش کرده است تا رویکرد منطقه‌ای متوازن و سیاست خارجی فعالی را دنبال کند تا به افزایش نقش و تأثیرگذاری منطقه‌ای این کشور منجر شود. ترکیه برخلاف گذشته که توجه خود را بیشتر به غرب معطوف کرده بود، تلاش می‌کند تا با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک خود و ارتباط با غرب و کشورهای خاورمیانه‌ای، نقش ویژه‌ای را در سیاست منطقه داشته باشد. ترکیه سیاست به صفر رساندن مشکل با همسایگان یا همسایگی خوب را در چند سال گذشته در روابط خود با کشورهای منطقه دنبال کرده است که این مسئله، سبب بهبود شرایط منطقه‌ای این کشور در خاورمیانه شده است.

با این حال با توجه به تحولات جدید جهان عرب و باوجود سیاست فعال ترکیه در این مورد، این تحولات چالش‌هایی را برای سیاست منطقه‌ای این کشور ایجاد کرده است. یکی از مهم‌ترین تحولات سیاست منطقه‌ای ترکیه در چند سال گذشته، دگرگونی در رویکرد نسبت به رژیم اسرائیل بوده است. ترکیه و اسرائیل در دهه‌های گذشته روابط استراتژیک داشتند؛ اما حزب عدالت و توسعه منافع خود را در روابط با جهان عرب و ایران بر روابط استراتژیک با اسرائیل ترجیح داد که می‌توان شاهد نوعی فاصله‌گرفتن ترکیه از اسرائیل بود.

گسترش بحران خاورمیانه، بار دیگر سیاست منطقه‌ای ترکیه به عربستان، مصر و اسرائیل را بازتولید کرد. ترکیه تلاش می‌کند تا در بحران منطقه‌ای خاورمیانه نقش موازنه‌گر را ایفا کند. چنین رویکردی با واکنش برخی از رهبران حزب عدالت و توسعه روبه‌رو شد. استعفای داود اوغلو از ریاست حزب و نخست‌وزیری ترکیه را می‌توان انعکاس‌گذار از رویکرد حداقل‌سازی چالش‌ها به نگرش معطوف به «نقش موازنه‌گر منطقه‌ای» دانست. بازیگری که نقش موازنه‌گر را ایفا می‌کند، معمولاً با چالش‌های راهبردی و تاکتیکی روبه‌رو می‌شود.

نتیجه‌گیری

گذار از موازنه‌گرایی منطقه‌ای در سیاست خارجی ترکیه را می‌توان تضادهای راهبردی ترکیه در محیط منطقه‌ای دانست. چنین فرایندی، به‌گونه‌ای تدریجی تضادهای درون‌ساختاری ترکیه با همسایگان و کشورهای منطقه‌ای را افزایش خواهد داد. تحول در سرنوشت سیاسی سوریه به هرگونه‌ای که انجام پذیرد، زیرساخت‌های تضاد بیشتر عربستان، مصر و اسرائیل با ترکیه را فراهم می‌سازد. تلاش‌های اردوغان در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ نتوانست اهداف راهبردی ترکیه در سوریه را شکل دهد. در چنین شرایطی امکان گسترش بحران‌های داخلی در ترکیه اجتناب‌ناپذیر است.

موازنه‌گرایی در سیاست منطقه‌ای و راهبردی ترکیه، یکی از اهداف بنیادین این

کشور بوده است. کشوری که از یک‌سو موقعیت ژئوپلیتیک دوگانه دارد و از سوی دیگر زیرساخت‌های فرهنگی مسیحی و اسلامی را با یکدیگر پیوند داده است را می‌توان از بازیگرانی دانست که برای نقش آفرینی در محیط راهبردی قابلیت لازم را دارند. پایان جنگ سرد، موقعیت ترکیه در خاورمیانه را ارتقا داد و ترکیه از نقش سیاسی جدیدی در خاورمیانه برخوردار شد.

در چنین شرایطی بود که حزب عدالت و توسعه توانست موقعیت خود را در ساختار سیاسی ترکیه تثبیت کند. جایگاه‌یابی گروه‌های اسلام‌گرا در ساختار سیاسی ترکیه را باید یکی از ضرورت‌های دوران گذار در سیاست بین‌الملل دانست. گروه‌های اسلام‌گرا توانستند موقعیت خود را در ساختار سیاسی تثبیت کرده و مشکلات هویتی خود با کردها را ترمیم کنند. معادله قدرت و امنیت‌بخشی از ضرورت‌های راهبردی هر کشوری از جمله ترکیه است.

گروه‌های اسلام‌گرا در صدد برآمدند تا موقعیت خود را از راه کنترل محیط منطقه‌ای خاورمیانه ارتقا دهند. در چنین روندی خاورمیانه محور اصلی سیاست‌های امنیتی ترکیه قرار گرفت. ترکیه توانست الگوهای کنش خود با آمریکا و کشورهای منطقه‌ای را به‌گونه‌ای تنظیم کند که منجر به جلوه‌هایی از تعادل‌گرایی راهبردی شود. بازتولید تعادل‌گرایی راهبردی ترکیه آثار خود را در روابط منطقه‌ای ترکیه با عربستان و ایران نشان داده است. این روند زمینه شکل‌گیری ائتلاف‌های ناپایدار و الگوی کنش شکننده را اجتناب‌ناپذیر کرده است. نگرش تعادل‌گرایی و موازنه‌گرایی آثار خود را در انتقادات داود اوغلو نسبت به فرایندهای بحران امنیتی خاورمیانه منعکس می‌کند. سیاست جابه‌جایی در الگوی کنش راهبردی ترکیه منجر به شکل‌گیری تضادهای جدید و در حال گسترش با برخی از کشورهای منطقه‌ای را فراهم آورده است. در این فرایند می‌توان این نشانه‌ها را به‌عنوان نماد تحول در سیاست جابه‌جایی اولویت‌های راهبردی ترکیه مشاهده کرد:

- کشورهای خاورمیانه مجموعه‌های درهم تنیده با الگوهای هویت متفاوت و متعارض هستند. ترکیه در مرکزیت سیاسی، مذهبی، فرهنگی و ایدئولوژیک کشورهای خاورمیانه قرار ندارد. به همین دلیل است که می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که ایران همواره بخشی از نیروی موازنه‌دهنده اهداف سیاست خارجی ترکیه بوده و در آینده نیز چنین نقشی را ایفا می‌کند. نگرش ایران را باید نمادی از پیوند مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی، مذهبی و راهبردی دانست. نادیده‌گرفتن ایران در سیاست خارجی ترکیه، موازنه‌گرایی راهبردی این کشور را در شرایط ناکارآمد قرار می‌دهد.

- ترکیه در دومین دهه قرن بیست‌ویکم شاهد پیشرفت‌های مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده است و به‌ویژه حزب عدالت و توسعه با عملکرد مطلوب خود توانسته است، افزون بر بهبود شرایط داخلی ترکیه، خود نیز در کانون ساختار قدرت قرار بگیرد. با این حال، این حزب با چالش‌های مختلف داخلی مانند کنترل قدرت و نقش ارتش، اصلاح قانون اساسی و مشکل کردها روبه‌رو است که می‌تواند روند حرکت آن و شرایط مناسب ترکیه را با مخاطراتی مواجه کند؛

- داود اوغلو در تبیین روندهای سیاست خارجی جدید ترکیه از جمله پیوند مذهب، سیاست، ژئوپلیتیک، امنیت و قدرت نقش مؤثری داشته است. او بر این باور است که ترکیه باید نشانه‌هایی از تغییر پارادایمی را در حوزه سیاست خارجی خود ایجاد کرده و آن را جابجایی در محور سیاست خارجی ترکیه موسوم به "تغییری محوری" می‌داند. چنین رویکردی را باید بخشی از راهبردی دانست که سیاست خارجی ترکیه را با ضرورت‌های امنیت ملی آن کشور پیوند می‌دهد؛

- سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه در ترکیه مرزهای مشترکی با عثمان‌گرایی جدید دارد. این مسئله نشان می‌دهد که مؤلفه‌های فرهنگی و ژئوپلیتیکی ترکیه که مؤلفه‌های مذهبی دارد و در قالب شاخص‌های هویت خاورمیانه‌ای معنا پیدا می‌کند، در دوران جدید از اهمیت بیشتری پیدا کرده است. عثمان‌گرایی جدید را باید نمادی از

گسترش حوزه نفوذ ترکیه در خاورمیانه براساس مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی، فرهنگی و راهبردی دانست؛

- ترکیه در ارتباط با تحولات سوریه نتوانست زمینه‌های لازم برای ایجاد چنین توازنی را فراهم آورد. موازنه‌گرایی سیاست خارجی ترکیه در شرایطی امکان پذیر خواهد بود که جلوه‌هایی از تعادل هویت دینی ایجاد شود. اگر نشانه‌هایی از افراط‌گرایی دینی به وجود آید در آن شرایط زمینه برای گسترش بحران به دست خواهد آمد. موازنه‌گرایی ترکیه در شرایط بحران شکل نمی‌گیرد؛

- یکی دیگر از نشانه‌های موازنه‌گرایی ترکیه را باید ایفای نقش در حوزه جدال و آشوب‌های منطقه‌ای دانست. به عبارت دیگر، می‌توان نشانه‌هایی را مورد ملاحظه قرار داد که سیاست ترکیه از روند حمایتی گروه‌های سلفی و تکفیری جدا شده و به شکل تدریجی در جهت ایجاد ثبات و تعادل منطقه‌ای قرار گرفته است. حمله نیروهای نظامی و جنگنده‌های ترکیه به نیروهای شبه‌نظامی داعش در سوریه را باید یکی دیگر از شاخص‌های موازنه‌گرایی راهبردی و عملیاتی ترکیه دانست. حمله نظامی در ۳۰ ژانویه ۲۰۱۴ انجام شد. انجام چنین اقداماتی را باید تلاشی برای بازسازی فرایند موازنه‌گرایی در سیاست راهبردی ترکیه در خاورمیانه دانست؛

- ظهور داعش را می‌توان نماد پیچیده شدن سیاست امنیتی کشوری دانست که بیشترین ارتباط راهبردی را با آن بنا کرده است. در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ می‌توان نشانه‌هایی از تعامل دوجانبه ترکیه با ایالات متحده در قالب ناتو و داعش را مشاهده کرد. اگرچه ترکیه روابط خود با گروه‌های سلفی را گسترش می‌دهد؛ اما در این فرایند ناچار است تا الگوی تعامل با آمریکا را نیز تداوم بخشد. به همین دلیل است که نظریه عمق راهبردی داود اوغلو منجر به شکل‌گیری تضادهای جدید منطقه‌ای و بهره‌گیری از سازوکارهایی شده است که در سیاست خارجی آمریکا قدمت محدودی داشته است؛

- سفر رجب طیب اردوغان در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۵ به ایران را می‌توان به‌عنوان یکی

دیگر از نشانه‌های موازنه‌گرایی ترکیه در محیط منطقه‌ای دانست. در شرایطی که رهبران سیاسی ترکیه به این جمع‌بندی رسیدند که همکاری راهبردی با عربستان مخاطرات امنیتی و ایدئولوژیک برای آنان ایجاد می‌کند، زمینه تغییر در فرایندهای سیاست خارجی آنان در ارتباط با ایران و سوریه به‌وجود آمد. الگوی رفتاری ترکیه با چرخشی در راستای موازنه‌گرایی منطقه‌ای در روابط ترکیه، عربستان، ایران و ایالات متحده قرار گرفت؛

- تغییر در ساختار سیاسی ترکیه معطوف به افزایش قدرت نخست‌وزیر است. به‌عبارت دیگر، مجلس ملی و نخست‌وزیر، بیشترین قدرت اجرایی در ترکیه جدید را به‌دست آوردند. تغییر در قانون اساسی را باید انعکاس ادراکی دانست که در نگرش کارگزاران حزب عدالت و توسعه ایجاد شده است. آنان بر این باورند که اندیشه خلافت در ذهنیت اجتماعی ترکیه نهادینه شده است و بهره‌گیری از شکل‌های برسازشی شده آن می‌تواند زمینه‌های لازم برای تغییر در سازوکارهای سیاست خارجی ترکیه در آینده را ایجاد کند. روندی که معطوف به موازنه‌گرایی هنجاری در سیاست منطقه‌ای ترکیه شده و حزب عدالت و توسعه تلاش می‌کند تا چنین فرایندی را در آینده سیاست اجتماعی کشور نهادینه کند.

منابع:

- داود اوغلو، احمد، (۱۳۹۱)، *عمق راهبردی؛ موقعیت ترکیه در صحنه بین‌الملل*، ترجمه محمدحسین نوحی‌نژاد ممقانی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، *قبله عالم: ژئوپلتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات: قدرت هویت*، ترجمه محمدحسن علیقلیان، تهران: انتشارات طرح نو.
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)، *ژئوپلتیک نظام جهانی*، ترجمه عباس کاردان، تهران: موسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران.
- لیتل، ریچارد و مایکل اسمیت (۱۳۸۹)، *دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *آمریکا در برابر ایران*، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- هینبوش، الویشس و انوشیروان احتشامی (۱۳۸۲)، *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه علی گل محمدی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متقی، ابراهیم و فاطمه نکولعل آزاد (۱۳۹۳)، *موازنه‌گرایی متقارن در سیاست خارجی ترکیه؛ عبور از نقطه صفر*، تهران: انتشارات صداقت
- مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۹۰)، *تحولات داخلی و نقش منطقه‌ای ترکیه*، همکاری‌های منطقه‌ای گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس
- حیدری، علی و رهنورد (۱۳۹۰)، «نوع‌ثمنی‌گرایی و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه»، *فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری*، سال دوم، شماره دوم.
- Boyd, Andrew (1998), **An Atlas of World Affairs**, London: Routledge.
- Brain, Jenkins, (1975), **Terrorism a New Conflic**. Los Angles: Crescent Publication.
- Hopkirk, Peter (1992), **The Great Game: The Struggle for Empire in Central Asia**, New York: America Inc.
- Nye, Joseph S, (2008), **Security and Smart Power American Behavioral Scientist**, 51: 1351, Originally Published Online 7

March.Oxford University Press.

Alessandri, Emiliano (2010), "Turkey's New Foreign Policy and the Future of Turkey-EU Relations", **The International Spectator**, Vol. 45.

Ayoob, M. (2004), "Political Islam: Image and Reality", **World Policy Journal**, Vol xxi, No 4.

Smith, W. (2005), "Between Allah and Ataturk: Liberal Islam in Turkey", **International Journal of Human Rights**, Vol 9.

Jenkins, Gareth (August 2010), "On the Edge – The AKP Shifts Turkey's Political Compass", Jane's **Intelligence Review**.

Kelly, Robert E. (2007), "Security Theory in the New Regionalism", **International Studies Review**, Vol. 9.

Kohen, Sami (2012), "Is Turkish Foreign Policy Too Ambitious?", **Al Monitor**, available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/politics/2012/04/overly-ambitious.html>.

Leventhal, (2004), "Who is Terrorist in U.S. Media Discourse", www.Socalscience.com